

نگاهی بر ناول تاریخی:

"شهزاده افغان ودوست امریکائی اش"

نوشته پوهاند زکریا



شهزاده افغان ودوست امریکائی اش، یک ناول تاریخی جذاب است، که نویسنده آن آقای پوهاند بشیراحمد زکریا، یک حادثه مهم تاریخی کشور را در قالب داستان با ادبیات عالی و شیوه دلپذیر و جذاب با یک مقدمه و ۱۷ فصل برشته تحریر در آورده است.

پوهاند زکریا با آنکه تحصیلات عالی خود را در رشته طب در امریکا به پایان رسانده و در پوهنتون کولمبیای امریکا هم داکتر وهم استاد، وهم صاحب اختراعات مهمی در عرصه طبابت^۱ است، در تاریخ و ادبیات کشور نیز مطالعات عمیقی دارد و اینک نتایج مطالعات شان در عرصه تاریخ و نیز ادبیات کشور، یک ناول تاریخی بنام «شهزاده افغان ودوست امریکائی اش» میباشد که خواننده راهنگام مطالعه به صحنه های مختلف حوادث می برد و نشان میدهد که در میان دره ها و کوهپایه های افغانستان، چه مردمان با وقار و با صفا و با وفایی زندگی میکنند که تا از کسی بد نبینند، ضررشان به کس نمیرسد و با وجود فقدان توان مالی و تنگدستی از مهمانان خود با جبین کشاده و دل باز استقبال میکنند.

پوهاند زکریا، متن اصلی این داستان تاریخی را به زبان انگلیسی در ۱۷ فصل نوشته است و سپس آقای رحمت آریا مترجم چیره دست افغان آنرا به دری برگردان نموده است. من این داستان را که با زبان روان و ادبیات شیوا و شفاف دری توسط آقای آریا، ترجمه شده و در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر رسیده است، مطالعه کرده ام. بدون مجامله باید هم به نویسنده آن (آقای زکریا) از لحاظ شیوه بیان و پرداخت داستان وهم به مترجم آن (آقای آریا) بخاطر ترجمه روان و ارائه بدون ابهام آن تبریک و تهنیت گفت.

نویسنده خود در مقدمه کتابش میگوید: «اکثریت رویداد های مندرج در این ناول تاریخی انعکاس ملاحظاتی شخصی من است که طی بررسی و تحقیق دریافته ام و هم دربرگیرنده مشاهدات شهود عینی و انعکاس خاطرات اشخاصیست که شرح رویداد های مذکور را در یادداشت های شخصی خود درج کرده اند. سائر رویداد های این ناول در واقع بازپرداخت حوادثی است که تأریخ نویسندگان بعد از تدوین و ترجمه آنرا بر مبنای مقتضیات فرهنگی و تمایلات ملی خویش بازتاب داده اند.» سپس نویسنده از یک عده کتب و آثاری نام می برد که حوادث جنگ افغان و انگلیس را از زبان شاهدان عینی انعکاس داده اند و یا خود در این حوادث شریک بوده و بطور معجزه آسائی جان سلامت برده اند و بعد چشم دیدهای خود را با نوشتن کتب خاطرات با دیگران شریک ساخته اند. بخش بیشتر این آثار تا هنوز هم برای ما افغانها نامعلوم و نامشکوف استند و تعداد اندکی به همت نویسندگان و دانشمندان افغانی ترجمه و در اختیار مردم ما قرار گرفته اند که البته بر زوایای تاریک تاریخ کشور روشنی می اندازند. مثلاً: موهن لال کشمیری منشی الکراندر برنس، از چشم دیدهای خود در جنگ اول افغان و انگلیس کتابی بنام (زندگی امیردوست محمدخان) در دو جلد در سال ۱۸۴۶ در لندن نوشته و بنام ملکه انگلستان اهدا کرده است. این کتاب بعد از ۱۶۰ سال بعد از تالیفش، در سال ۲۰۰۲ توسط داکتر سیدخلیل الله هاشمیان ترجمه و در امریکا به نشر رسید. خاطرات "الدردپاتینجر" افسر سیاسی سپاه انگلیس در کابل که بعد از مرگ مکناتن پروسه خروج قشون انگلیسی را با طرف افغانی مورد موافقه قرار داد. و نیز خاطرات روزمره لیدی سیل (خانم جنرال سیل) و خاطرات یک ماجراجوی انگلیسی بنام (فلشمن پیبرز) که توسط

^۱ - داکتر زکریا متجاوز از هفتاد مقاله علمی و کتابی بنام (Reperfusion Injury and Clinical Capillary Leak Syndrome) را نوشته و در بیل کشفیات خویش یازده جایزه ثبت اختراعات ایالات متحده امریکا را بدست آورده اند. رک: سوانحش

جیورج مکدونالد فریزر در ۱۹۶۵ بصورت یک کتاب به نشر رسیده است.

مؤلف می افزاید که: «از همه جالبتر اینکه سیاح دل به دریا زن امریکایی از ایالت پنسلوانیای امریکا بنام «جوسیا هرلان» نیز کتابی را از خود به جا گذاشته است که مشاهدات عینی قابل اعتماد را ارائه می کند، این یادداشتها بوسیله یک نویسنده بنام «بن مکتایر» ترتیب و طی یک کتاب به نشر رسیده است. مزید بر آن درین ناول نه تنها نوشته های تأریخی نویسنده های افغان، کشمیری، پاکستانی و هندی، بلکه داستان ها و افسانه های شفاهی منوط به این شهزاده افغان که در بین خانواده های افغان شایع اند بازتاب داده شده اند.»

بدینسان دیده میشود که نویسنده داستان «شهزاده افغان و دوست امریکائی اش»، محتویات کتابش را بر مبنای روایت شاهدان عینی و منابع تاریخی استوار ساخته است، منتها آنرا با ادبیات داستانی طوری آرایش داده است تا خواندنش برای جوانان امروز که حوصله خواندن مضامین طولانی را ندارند، گوارا و دلپذیر شده باشد. وحقا که از عهده این کار همانند یک آدم پروفشنل و مسلکی بخوبی بدر آمده است.

در کشور ما، نوشتن رخدادهای تاریخی، بشکل رومان تاریخی رواج نداشته و یک کار تازه است و من تا کنون رومان تاریخی دیگری بجز رومان "کوچه ما" اثر داستان نویس معروف کشور، داکتر اکرم عثمان که حوادث و رخداد های نیم قرن اخیر کشور را با زبان و ادبیات داستانی به تصویر کشیده است، بخوبی این داستان سراغ ندارم و بنابراین میتوانم بگویم که پوهاند داکتر زکریا، با آنکه این نخستین کارشان در زمینه داستان تاریخی است، تاحد تحسین برانگیزی از عهده کارش بدر آمده است، زیرا که موضوع داستان موازی با واقعیت های تاریخی همساز و همگام است و به ندرت انسان با نامها و رخداد های برمیخورد که برای اهل مطالعه نا آشنا باشد و آنهم بنابر ایجابات داستان است تا از خستگی خواننده بکاهد و او را وادارد که کتاب را بر زمین نگذارد.

در میان داستانهای تاریخی مشابه میتوان از کتاب "انتقام در جگه لگ" اثر نفتولا خالفین، محقق شوروی نام برد. نفتولا خالفین، یکی از پژوهشگران اتحادشوری سابق است که به مسئله جنگ افغان و انگلیس در سال های ۱۸۴۱-۱۸۴۲، علاقه گرفته و در این عرصه مطالعات عمیق و گسترده انجام داده بود و سپس نتایج مطالعات و تحقیقات خود را به شیوه دلپذیری به نام "انتقام در جگدک" بازتاب داده است. نفتولا خالفین، واقعاً از عهده کارش به نحو ستایش آمیزی به در آمده است.

به عقیده من اگر قرار باشد، روزی فیلمی از رخدادهای جنگ اول افغان و انگلیس تهیه گردد، اثریآثار بهتری از داستان «شهزاده افغان و دوست امریکائی اش» اثر پوهاند داکتر زکریا، و همچنان رومان تاریخی "انتقام در جگد لگ" نوشته خالفین را نمیتوان سراغ داد. میتوان گفت که تقریباً سناریوی چنین یک فیلمی قبلاً توسط این دونویسنده توانا به نگارش آمده و فقط کارگردان ماهر در کار است تا آن را از قوه به فعل در آورد و به صحنه های برخورد ها و پیروزیها و ناکامیهای قهرمانان جنگ اول افغان و انگلیس نفس بدماند.

من این داستان جالب تاریخی را سراپا از نظر گذشتادم و در مواردی که برایم سوال برانگیز بود، برای بهبود آن نظریاتم را به حضور پوهاند صاحب ارائه دادم و ایشان با پیشانی باز آنرا پذیرفتند و در متن انگلیسی و ترجمه دری آن اصلاحات را وارد کردند.

آنچه در مقدمه کتاب به نظر من کمبود می آید، اینست که نویسنده ننگته هدفش از نگارش این داستان چی بوده است؟ آیا میخواسته برای تحکیم روابط دوستی و همکاری امریکا با افغانستان، سوابقی جستجو نماید و آنرا در اختیار مردم امریکا قرار بدهد، یا اینکه میخواسته توجه مردم افغانستان را به کمک و همکاری مردم امریکا جلب نماید که افغانها حتی در ۱۷۵ سال قبل نیز از کمک و رهنمائی امریکائی ها برخوردار بوده اند و یا شاید اهداف دیگری را در نظر داشته است؟ در هر حال، اگر منظور نویسنده از نوشتن این ناول روشنتر بیان میشد، کار بدی نبود.

برای آقای پوهاند داکتر بشیر زکریا در زندگی توفیق مزید آرزو میکنم.

پایان ۲۰۱۴ / ۲ / ۲۲